

کیهان

بنیانگذار: دکتر مصطفی مصباحزاده

سال بیست و ششم - شماره ۱۲۹۲، پنجشنبه ۸ تا چهارشنبه ۱۴ بهمن ماه ۱۳۸۸ خورشیدی

KAYHAN, No. 1292, Thursday 28 January to Wednesday 3 February 2010

جنبش سبز و دیدگاه ما

احمد احرار

حرکتی را که از روز بیست و سوم خرداد، در پی انتخابات مخدوش و خدعه‌آمیز ریاست جمهوری آغاز شد ما از همان ابتدا جنبش مقاومت مردمی نام نهادیم زیرا جنبشی بود خودجوش و مردمی با هدف مقابله و مقاومت در برابر تجاوز به حقوق و حیثیت عمومی. همین مفهوم در کلمه «سبز» خلاصه شده است که رنگ نمادین جنبش به‌شمار می‌آید. رنگی که هم در فرهنگ ملی و هم در فرهنگ مذهبی ما تقدس دارد. هرکس با هر تفکری می‌تواند به جنبش سبز ملحق شود و در کنار دیگران جایی برای خود بیابد اما هیچکس حق ندارد جنبش سبز را مصادره کند و جا برای دیگران نگذارد. خصیصه اصلی و اهمیت جنبش سبز همین است و به‌قول حافظ:

یک نکته بیش نیست غم عشق و این عجب
کز هر زبان که می‌شنوم نامکرر است

اگر می‌بینید جنبش سبز در زمانی کوتاه چنین جایگاهی در انتظار جهانیان پیدا کرده و با چنین استقبال در داخل و خارج کشور روبرو شده، به دلیل جاذبه فراگیر آن است. به دلیل آن است که هرکس را معتقد به انسانیت و مخالف بربریت باشد - چه ایرانی و چه غیر ایرانی - جذب می‌کند. این جنبش اگر منحصراً جنبه اعتراض به تقلبات انتخاباتی داشت چنین طنینی بر نمی‌انگیخت. مثل هر خبر سیاسی، چند روزی داغ بود و به تدریج فرو می‌نشست. معدود کشورهایی در جهان وجود دارند که نظام سیاسی و سیستم انتخاباتی و فرهنگ اجتماعی آنها صحت انتخابات را پیشاپیش تضمین کند. تقلبات انتخاباتی با ابعاد و به اشکال مختلف، در اکثر کشورها امری چندان غیر عادی نیست که جهانی را به حمایت از معترضین برانگیزد. حرکت اعتراضی در ایران به چند دلیل تبدیل به جنبشی فراگیر شد و از یک سو حیرت و تحسین جهانیان را برانگیخت، از سوی دیگر پشت حکومتگران را لرزاند:

یکی این که مردم را کسی به خیابان نکشانید. مردم بودند که به خیابان آمدند و موسوی و کروبی و دیگران را به خیابان کشاندند. اگر مردم به رنگ غیرتشان برنخورده بود و فردای انتخابات دعوت «هبر» را به قبول نتیجه اعلام شده می‌پذیرفتند و تن به قضا می‌دادند، کسانی که به‌رحال از سوی شورای نگهبان برای ورود به صحنه انتخابات تأیید صلاحیت شده بودند و از هر جهت «خودی» به حساب می‌آمدند، علم طفیان بر نمی‌افراشتند.

دلیل دیگر، همان گونه که قبلاً هم نوشتیم، رفتار نابخردانه حکومت در برابر معترضین بود: تهاجم وحشیانه به تظاهرات آرام و غوغاگری و جنجال آفرینی به‌عقد بهانه‌جویی برای اختناق و سرکوب. موسوی و کروبی، امروز دیگر آن موسوی و کروبی پیش از انتخابات نیستند. آنها مثل بسیاری دیگر از چهره‌های سرشناس برآمده از انقلاب و متصدیان مشاغل عمده در جمهوری اسلامی، اکنون رویاروی حاکمان و حکومت فرار گرفته‌اند و درگیر مبارزاتی شده‌اند که مستلزم ازجان‌گذشتن و تن‌به‌بلا سپردن است. تأثیر حضور آنها را هیچکس نمی‌تواند انکار کند یا از آنها، و کسانی مثل آنها بخواهد برای اثبات صداقتشان با مبارزان «لائیک» همصدا شوند و رسماً و علناً به جنگ با نظام برخیزند.

در عین حال، کسی نمی‌تواند ادعا کند که رهبری جنبش انحصاراً حق موسوی یا کروبی است و منحصر بآید به آنها اقتدا و از آنها تبعیت کرد.

موسوی و کروبی و دیگر کسانی که به‌عنوان اصلاح‌طلب حساب خود را از حاکمیت جابر و فاسد جدا کرده و در برابر استبداد حاکم موضع گرفته‌اند حق دارند از دیدگاه خودشان به مسائل بنگرند ولی درک محذورات و ملاحظات آنها، حق دگراندیشان را در بیان نظراتشان و حفظ مواضعشان سلب نمی‌کند.

خصلت مهم جنبش سبز، جنبه فراگیر آن است. هرکس به هر دلیل، چه از روی حسادت، چه در مقام رقابت، به یکپارچگی جنبش در طلب خواست نهایی آن، یعنی تفویض حقوق ملت به ملت و پایان دادن به حاکمیت تعددی و بیعت التزامی، لطمه بزند خطائی است نابخشودنی.

در تظاهرات خارج از کشور، تمایز قائل شدن به هر کیفیت، از جمله عکس رهبران سیاسی را به دوش کشیدن، به جنبش همبستگی لطمه می‌زند. حتی استفاده از پرچم شیر و خورشید نشان، به‌عنوان علامت انحصاری یک گروه خاص، در چنین تظاهراتی قابل انتقاد است. رژیم حاکم دقیقاً همین را می‌خواهد که مخالفانش به جان هم بیفتند و یکدیگر را تضعیف کنند.

جنبش سبز از همبستگی نیرو می‌گیرد. هیچکس حق ندارد دیگری را - تا زمانی که به هدف نهایی جنبش وفادار است - از صحنه براند یا خود را مالک بلامنافع جنبش فرض کند. «لائیک‌ها» همان قدر حق حضور در صحنه دارند که ملی - مذهبی‌ها. این که یکی، دیگری را به دام‌گذاری پیش پای مردم به‌منظور حفظ وضع موجود و ادامه حکومت آخوندی متهم کند و متقابلاً از طرف گروه دیگر به دشمنی یا دین و مذهب متهم شود، نفعی به هیچکدام نمی‌رساند.

رژیم حاکم با تبلیغات مزورانه خود، سکولاریسم را به‌معنی بی‌دینی معرفی می‌کند و حال آن که سکولاریزم یعنی تکنیک حوزه دیانت و حکومت. در کدام یک از کشورهای جهان که دوران «انکیزسیون» را پشت سر گذاشته و بین مذهب و حکومت مز قائل شده‌اند، دیانت از میان رفته و کلیسا اعتبار خود را از دست داده است؟ به‌عکس، همان‌طور که تجربه سی‌ساله در ایران نشان می‌دهد، حکومت مذهبی است که هم به دین لطمه می‌رساند و هم به مملکت.

این الم‌شنگه حکومتی را که می‌خواهد وانمود سازد تظاهرات روز عاشورا «حرمت‌شکنی» بود و تظاهرکنندگان، به ضدیت با دین برخاستند و حریم مذهب را نادیده گرفتند، باید با متانت پاسخ گفت و بی‌اثر ساخت تا آن ابلهی هم که تصور می‌کند در راه خدا می‌جنگد و به روی دشمن دین اسلحه می‌کشد، پرده پندار از جلو چشمش کنار برود و بفهمد با شمر ذی‌الجوشن تفاوتی ندارد.

پاورشات

جنبش سبز و دیدگاه ما

اگر می‌بینید جنبش سبز در زمانی کوتاه چنین جایگاهی در انتظار جهانیان پیدا کرده و با چنین استقبال در داخل و خارج کشور روبرو شده، به دلیل جاذبه فراگیر آن است. به دلیل آن است که هرکس را معتقد به انسانیت و مخالف بربریت باشد - چه ایرانی و چه غیر ایرانی - جذب می‌کند.

موسوی و کروبی، امروز دیگر آن موسوی و کروبی پیش از انتخابات نیستند. تأثیر حضور آنها را هیچکس نمی‌تواند انکار کند یا از آنها، و کسانی مثل آنها بخواهد برای اثبات صداقتشان با مبارزان «لائیک» همصدا شوند و رسماً و علناً به جنگ با نظام برخیزند.

در عین حال، کسی نمی‌تواند ادعا کند که رهبری جنبش انحصاراً حق موسوی یا کروبی است و منحصر بآید به آنها اقتدا و از آنها تبعیت کرد.

موسوی و کروبی و دیگر کسانی که به‌عنوان اصلاح‌طلب حساب خود را از حاکمیت جابر و فاسد جدا کرده و در برابر استبداد حاکم موضع گرفته‌اند حق دارند از دیدگاه خودشان به مسائل بنگرند ولی درک محذورات و ملاحظات آنها، حق دگراندیشان را در بیان نظراتشان و حفظ مواضعشان سلب نمی‌کند.

خصلت مهم جنبش سبز، جنبه فراگیر آن است. هرکس به هر دلیل، چه از روی حسادت، چه در مقام رقابت، به یکپارچگی جنبش در طلب خواست نهایی آن، یعنی تفویض حقوق ملت به ملت و پایان دادن به حاکمیت تعددی و بیعت التزامی، لطمه بزند خطائی است نابخشودنی.

«یادداشت هفته را در صفحه ۸ بخوانید»

بیانیه جمعی از روشنفکران و هنرمندان درباره جنبش سبز مردم ایران

هم میهنان عزیز!

چند ماه پیش، مردم ایران در اعتراض به تقلب انتخاباتی رژیم حاکم به خیابانها ریختند. امه اعتراض هایشان نه تنها نادیده گرفته شد، بلکه با سر کوب بی امان، ریختن خون بیگناهان، زندانی کردن معترضان، و شکنجه و تجاوز وحشیانه به آنان در زندان روبرو گردید. این واکنشها به شکل گرفتن جنبشی مردمی در ایران انجامید که جنبش سبز نامیده می شود. این جنبش را خود مردم شکل و سازمان داده اند. ماه های متمادی است که این جنبش ادامه دارد و اکنون نه تنها در پایتخت، که به همه شهرهای مهم کشور تا دورترین نقطه های ایران کشیده شده است. در خارج از کشور، صدها هزار ایرانی پراکنده در چهار گوشه جهان، با قلم و بیان و برپا کردن تظاهرات متعدد، پشتیبانی خود را از این جنبش نشان داده اند. مردم دیگر کشورهای متمدن و دموکراتیک جهان نیز، بویژه نویسندگان، هنرمندان و سیاستمداران آزادیخواه، که ناظر فداکاری ها و جانبازیهای مردم ایران هستند، به حمایت از خواسته های بزحق این مردم برخاسته اند، چندان که اخبار و تحلیل های مربوط به جنبش سبز مردم ایران اکنون سر فصل روزانه رسانه های جهان شده است.

در چنین شرایطی است که برخی از نامداران سیاسی در داخل و خارج کشور نظرها و پیشنهادهای خود را در چاره اندیشی برای خروج حاکمیت فعلی از بحرانی که در آن دست و پا می زند، نوشته و منتشر کرده اند.

ما امضا کنندگان این بیانیه، با عنایت به رویدادها و با توجه به ویژگیهای جنبش سبز مردم ایران، ضمن تأکید بر حمایت بی دریغمان از

این جنبش، اعلام می داریم:

سبز، نماد حرکت زنان و مردانی است که به درایت شهروندی رسیده اند، مردمی که پس از تجربه های سی ساله از زیستن در نظام استبداد دینی، اکنون به بهای خون جوانان خود اعلام می دارند که دیگر نمی خواهند در قالب هیچ گونه رهبری ذوب شوند. این مردم، با پذیرش حق دگر بودی و دگر اندیشی، در عمل نشان داده اند که کثرت گرا هستند و شکی باقی نگذاشته اند که دیگر مجذوب هیچ مرام یا آیین سیاسی تمامیت خواهی نخواهند شد. آیا انصاف و وجدان بشری حکم می کند که به نام مصلحت اندیشی، خواست شهروندی مردمی یا چنین بلوغ سیاسی مشروط به شرایط نهادهای قدرت استبداد دینی موجود شود؟

تاریخ نشان داده است که در روزهای پایانی هر نظام تمامیت خواهی، رجالی به خیال خیر و برخی برای منافع خود، راه برون رفت از بحران را در لایه های تاریخی تنیده نظام موجود می جویند. اما، آیا گواهی از تاریخ سراغ داریم که با جا به جا شدن صندلی ها روی کشتی نظامی خودکامه، آن هم از نوع استبداد دینی، از غرق شدن کشتی در دریای خروشان حرکت مردمی بیدار، جلوگیری شده باشد؟ آیا نمی شنویم که آهنگ درونی و قلبی جنبش سبز مردم ایران، صدای ناقوس پایان حکومت ولایی است؟

هم میهنان عزیز!

ما، به عنوان بخشی کثرت باور از حامیان جنبش سبز مردم ایران، ضمن پشتیبانی از مطالبات مطرح شده در بیانیه هفدهم مهندس میرحسین موسوی، با درک ضرورت زمان و لزوم همبستگی، بر این عقیده ایم که:

حکومت دینی، برای حفظ خود، میان مناسبات آزاد مردم با یکدیگر از یک سو، و با جهان خارج از سوی دیگر، پردهای ظلمانی می کشد. راه خروج از این ظلمت، و از فقر و ستم برخاسته از آن، نخست تعیین تکلیف مردم با استبداد موجود در انتخاباتی آزاد و نظارت شده از سوی مراجع ذیصلاح بین المللی، و آنگاه، برپایی نظامی مبتنی بر جدایی نهاد دولت از نهاد دین، در قالب اعلامیه جهانی حقوق بشر، تفکیک قوای قانونگذاری، اجرایی و قضایی، و حفظ استقلال قوه قضایی، با آرای آزادانه مردم ایران است. دل بستن به اصلاح در چارچوب نظام خودکامه ولایت مطلقه فقیه، که در قانون اساسی کنونی رسمیت یافته است، دور از واقع بینی و نادیده گرفتن خواسته های ریشه دار مردمی است که جنبش سبز را به راه انداخته اند.

بیم آن می رود که پافشاری بر این گونه مواضع و چشم بستن بر واقعیات موجود، به عواقبی بسیار ویرانگر و خطرناک برای میهن عزیزمان ایران بینجامد.

ماشالله آجودانی، شهریار آهی، پگاه احمدی، رامین احمدی، فریدون احمدی، صدرالدین الهی، نادره اوپسی، حسین باقرزاده، نامدار بقایی یزدی، شهرنوش پارسا، پور، باقر پرهام، رامین پرهام، محمد جلالی (م. سحر)، هرمز حکمت، آرامش دوستدار، حسن رجب نژاد، ناصر رحیمی نژاد، فتحیه زرکش یزدی، فرج سرکوهی، ماشالله سلیمی، شاهین فاطمی، سعید قاسمی نژاد، شیما کلباسی، منصور کوشان، عبدالعزیز مجیدی، عباس معروفی، منوچهر مقصودنیا، حسن منصور، شاهین نجفی، علی نگهبان، حسین نوش آذر

زگواره تا گور خود فروشی در جهت ایران و ایرانی فروشی!

ایرانی دقیق بخوان، به سوابق مراجعه کن و بیدار باش که آنچه این صحنه گردانان سیه روزه، می خواهند، نسخه ای مترادف طرح «موسوم به رفراندوم سازگارا» است که تحت شرایط فعلی منحصرأ در جهت جاودانه شدن حقارت ایرانیان یعنی موفقیت باند رفسنجانی دزد (سبز بازی = موسوی - خاتمی - کروبی) اما با فریب هزار باره ایرانیان!

گزارشها، و اشاره ها...

پرتو ایران گزارشهای ماهانه از سراسر جهان

سفر اروپایی پادشاه

اعلیحضرت رضا شاه دوم، در سفر تازه خود به اروپا از کشور پادشاهی هلند نیز دیدار بعمل آوردند. در این سفر پادشاه ایران با گروهی از سیاستمداران هلندی و نمایندگان اروپایی این کشور ملاقات داشتند، و با سخنان آگاهانه خود تأثیر مثبت بسیاری بر دیدار کنندگان از خود گذاشتند.

عفو یا سو استفاده؟

در نیمه اول آذرماه، کانال ۱ تلویزیون فرانسه، گزارشی از زندگی شهوانی فرح بخش کرد، که در یکی از صحنه های آن که از منزل مسکونی شهبانو تهیه شده بود، «فریدون هویدا» نویسنده کتاب ضد ایرانی (سقوط شاه نیز حضور داشت. دیدار چهره شوم فریدون هویدا در کنار شهبانوی ایران، خشم هواخواهان پادشاهی را به شدت برانگیخت. گفتنی است فریدون هویدا، متولد دمشق، بزرگ شده لیسان، عضو حزب کمونیست فرانسه، که سر انجام به مقام سفیر ایران در سازمان ملل متحد ارتقا یافت، پس از انقلاب سوم اسلامی کتابی علیه شاهنشاه آریا مهر نوشت، که هنوز هم پس از شانزده سال، نظیر آن حتی توسط دشمنان شناخته شده شاه نیز نوشته نشده است.

اصول الله نراقی توبه می کند

در پاریس از شهبانوی فرح دعوت بعمل آمده بود. تا پس از پایان ساعات دیدارهای عمومی از نمایشگاه «از بغداد تا اصفهان»، بطور خصوصی از این نمایشگاه دیدار بعمل آورند، و در یک صیافت شام اختصاصی شرکت جویند. آخوند زاده احسان الله نراقی، با همان قیافه پشمالی، در لباس اسموکینگ و «پاپون» به گردن در این نمایشگاه در جایگاه معرفی کننده بخش های مختلف نمایشگاه در کتاب شهبانو قرار می گیرد. شهبانو که با بزرگواری و خوشرسری برای استعفی توضیحات او را گوش می دهند. سر انجام طاقت نیاورده و می پرسند: آقای نراقی، فکر نمی کنید دیداروان با من، به نوعی توبه می کند؟ تهران لطمه برند؟ آخوند زاده نراقی، به عرض می رساند که روابطش با تهران شکرآب شده است. گفتنی است که احسان الله خان نراقی، از محفل همین شکرآب شدن ها اخیراً آبار تسانی بالای یک میلیون و دویست هزار فرانک برای یکی از فرزندانش در پاریس خریداری کرده، که انشاء الله مبارک است!

مجیدی باز هم نفرمان ماند!

عبدالمجید مجیدی، رئیس پیشین سازمان برنامه و بودجه که امساز مرموزی برای دو دست گرفتن تمسیت کارهای دفتر پادشاه ایران دارد، یک بار دیگر نامراد ماند. وی اینک با دکتر مارک روم آرا، منصور تاراجی، بانک امیر خسروی، و تنی چند از اینست موجودات دلشان را به انجمن دموکرات های پاریس خوش کرده اند، که

ماهی یکبار با حضور بیماران قلبی دکتر رزم آرا تشکیل جلسه می دهد.

روزنامه ایران و آژانس بین المللی

برخلاف خبری از سلسله خبرهای بی اعتبار هفته نامه لندن کیهان، روزنامه ای که بزودی در تهران به صورت رنگی با چاپ اهلیو گراور، منتشر می شود، با سرمایه گذاری مشترک هاشمی رفسنجانی و یک آژانس بین المللی موسوم به آی. ام. اس که یکی از دفاتر آن در پاریس قرار دارد تدارک دیده می شود. این آژانس بین المللی علاوه بر انتشار روزنامه «ایران»، می گوید تا با امکانات قابل توجهی که در سطح جهانی دارد، چهره مطلوبتری از جمهوری اسلامی ایران، به افکار عمومی مردم جهان ارائه دهد. گفتنی است که با انتشار این روزنامه بتدریج نقش دو جانبه ای که بعضی از روزنامه نگاران ایرانی ایام غربت، در همه این سالها داشته اند، فاش خواهد شد!

خوشترقی بابت ظن!

در جریان برگزاری کنسرت هنری ناصر سسمری، خواننده ایرانی، در پاریس، بابک امیر خسروی یکی از قدیمی ترین اعضای حزب توده، که تا کنون حضور در این گونه کنسرت ها را گناه نابخوشدونی سلطنت خلیان می دانست، شرکت کرد و پس از سالها خوشترقی برای کرملین، یکبار هم به ساز خیارگرا ایرانی رقصید!

اجلاس موساوی و اشیتگن

در نخستین روزهای آذرماه، یک اجلاس بسیار محرمانه، در پشت درهای بسته در واشینگتن برگزار گردید که چند مقام اطلاعاتی امریکایی، و چند دهره تصمیم گیرنده سازمان اطلاعاتی امریکایی موسوم به «اموساد»، در آن شرکت داشتند علاوه بر نمایندگان اطلاعاتی این دو کشور، چند ایرانی سرشناس و غیر سرشناس هم به این جلسه راه یافتند. اسد هسلیون مدیر بولتن انگلیسی «فوکوس آو ایران» از آن جمله بود.

شوخی با «این» بزرگان!

ابراهیم صهای ثانی را گفتند فی البداهه، یعنی بفرما در مدح و منقبت سردبیر کیهان، آسانس که قبول خاطر افتد، فرمود: زمین سرگسو به هوشنگ وزیر که خط کاشتی تو کار سردبیری

ایرج شهزاده را پرسیدند، لطیفه ای بفرما در قالب دکامی تا انبساط خاطری فراهم آید پاران را، لب غنچه کرد، خرامید و خندید که: من با شرفم! در خبر بود که مستمعان چنان خنده به ریه گذاشته که تنی چندشان از هوش رفتند!

شوخی باد، شوختر باد

هندلاری شیخ و سلطان!

بدنبال سفر چندی پیش هاشمی رفسنجانی به برونی، گفته می شود که مقدمات ساختن چند هتل بزرگ در ایران با سرمایه گذاری مشترک سلطان برونی و آخوند رفسنجانی فراهم شده است. کشور برونی با سیصد هزار نفر جمعیت و یک سلطان بسیار ثروتمند، که در مجموع ۸ هواپیمای مسافربری دارد، در هند تأسیس اصفهان، مشهد و کاشان است، تا اتباع برونی پس از مراسم حج بتوانند چند روزی را هم در ام القریای اسلامی بگذرانند!

خیابا ها، و اهالی کشور بغیه!

مرگ جانگانه استاد سعیدی سیرجانی، فرصتی بود تا با بسیاری از نویسندگان و شاعران جنید المهد آشتا شویم. در دیل آنگهی های دفاع از سعیدی و ابراز تسلیت بر مرگ او، در کنار انگشت شماری اهل قلم، اهالی کشور بی در و بیگر بخیه هم مشاهده می شدند که بظاهر مالکیت بر یک فتره آلت خود کار بیک را سند تردید ناپذیر نویسندگی و شاعری می دانند. اشاره نویسنده است وقتی هوشنگ وزیري با آن همه فهم و کمالات می تواند سردبیر بشود، نویسندگان و شاعران هم باید چنین موجوداتی از آب درآیند!

مانند الله به مانند الله خان آژان!

در مراسمی که به یاد سعیدی سیرجانی در لندن برگزار شد، دکامی نویسی با قریحه ایران هادی خسروندی و حضرت ماشاءالله خان آژادانی فرصتی یافتند تا بار دیگر به نظام پادشاهی حمله کنند. ماشاء الله هزار ملشاء الله این ماشاء الله خان نکرمی کند سعیدی سیرجانی توسط ساواک دستگیر، شکنجه و کشته شده است! حساب های هم که به خود حضرت هندی می رسد!

ارتش شاهنشاهی و ستم بر سعیدی!

در جریان سخنرانی عالمانه اسلام کافرمیه در مورد سعیدی که به اینکتاب بنیاد فرهنگی ابن سینا در پاریس برگزار شد. دو تن از چهره های بسیار منفور جامعه ایرانی متیم پاریس یعنی ایرج بزشکزاد و علی امفر حاج سید جوادی نیز حضور داشتند. حاج سید جوادی که با همسرای او «دای گارد» مجاهد پیشین، آمده بود ساکت نشست، ولی دیپلمات بزنکزاد آخرین مکاشفه خود را به این شرح ایراد داشت که در سال ۱۳۵۴، ارتش شاهنشاهی ظلم بسیاری بر سر سعیدی شيرازي آورده است. توضیحات یعنی «شوخی بچه پیر» آن بود که در این سال ارتشید دکتر بهرام آریانا طی مقاله ای به سعیدی تاخته است. گفتنی است که در سال ۱۳۵۴، زنده یاد آریانا نه تنها سالها بود در بازنشنگی به سر می برد، بلکه در پاریس هم اقامت داشت، و که در ارتش شاهنشاهی!

اولین سند تازه ای ارائه داد!

انتشار گزارش تازه ای از سازمان اوپک در وین، سبیلی سحکم تازه ای به گوش دشمنان سوگند خورده شاهنشاه آریا مهر زد در این گزارش که در آغاز سال نو سیر استتار یافت، آمده است که در آند کشور های عضو این سازمان از ۲۷۵ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۰ میلادی به کمتر از نصف این رقم کاهش یافته است.

آیا هنوز هم کلماتی یافت می شوند که برای تصمیم گیری جهانی برای حذف پادشاه ایران از صحنه اوپک و میانسهای جهانی، سندی جستجو کنند؟! دبیرخانه اوپک مقدار داد که فاجعه به حدی است که اعضای اوپک بزودی با محصل کمبود سرمایه برای بازسازی صنایع نفتی خود روبرو خواهند شد.

صدای انقلاب به تهران رفت!

به نوشته روزنامه های تهران، مجید تهرانیان، یکی از کنشدراسونی های قدیمی که در سالهای منتهی به بهمن ۵۷ به مقام و منصب رسیده بود، و در نوشتن پیام بیاد ماندنی «صدای انقلاب شما را شنیدم» در کنار سید حسین نصر و رضا فطنی نقش اول را داشت، به تهران سفر کرده است تا به انجام یک سلسه تحقیقات پردازد!

تیراز پنجاه هزاری!

نکتیر نوشته سیاوش پشیری در دفاع از ارتش شاهنشاهی ایران، و در پاسخ به مقاله علی اصغر حاج سید جوادی، توسط گروه های سیاسی هواخواه پادشاهی مشروطه از مرز ۵۱ هزار نسخه گذشت، و این اضافه بر تیراز هفت ماهه نیروز لندن و دو هفته نامه ایرانیان چاپ و تکثیر است که اولی بخشی از مقاله دومی تسمای آن را به چاپ رساندند. پشیری در گفتگویی نفتی با پرتو ایران اظهار داشت که این تیراز کم نظر بیش از آن که مربوط به خود نوشته باشند. سرهون نثری است که عوادم از سید قزوینی دارند!

اردشیر در سفر امریکا

آکای اردشیر زاهدی وزیر امور خارجه پیشین، و یکی از وفادارانترین شخصیت های سیاسی ایران که در حال حاضر در سفوی در ایالات متحده امریکا بسر می برد. بصورت جدی کار تنظیم خاطرات سیاسی خود را آغاز کرده است. تا پس از فراموش شدن نماد خدم آن با همسگاری یک یادو نسر او نویسنده گان فنیمی و تیمی پژوهشی کار تدوین آن را به پایان برساند. این نخستین بار است که یک مرد سیاسی ایران، می گوید تا کتاب خاطراتش بجای دردطلبی زیر کرسی، متکی بر کوششی عمیق و پژوهشی باشد. اردشیر از شخصیت های بی ریب و ربایی است که ساده دلاهی حرفهایش را می زند و از شایسته و کینه بطور کلی ختالی است، اما همانقدر که در دوستی پایمرد است، و در صفا استواری می کند تا دشمن را به قبول نگاه کنید به صفحه ۱۱



خانابابا تهرانی



بابک زهرانی



بهمن نیرومند



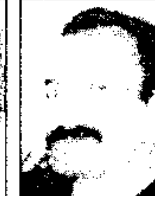
پرویز دستمالچی



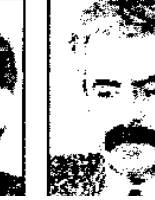
رضا علامه زاده



فرج سرکوهی



حسن ماسالی



مهدی سامع



عباس معرفی



منوچهر هزارخانی



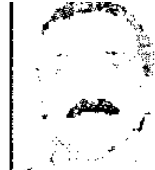
منوچهر هزارخانی



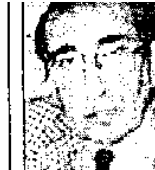
هوشنگ وزیری



ویدا حاجبی تبریزی



فرخ نگهدار



علی راسخ افشار



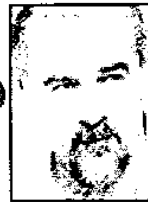
نعمت میرزاده



مسعود تقره کار



مجدد زورجش



حاج سید جوادی



رضا براهمی



گرسوز برومند



باقر پرهام



داریوش آشوری



ناصر پاکدامن



هو شنگ گلشیری



مسعود بهنود



نسیم خاکسار



فرهاد سمنا

شرکت های بزرگ نفتی باز سر کیسه را شل کرده اند! «کانون نویسندگان ایران در تبعید» تجدید حیات همان «کنفدراسیون» پیشین است

دکتر هرمز رفعتی - چکانه شیرازی

مهمترین شرکت های نفتی که به سرمایه گذاری در این زمینه پرداخته اند، شرکت نفت «روبال داچ شل» هلندی و «بریتیش پترولیوم» انگلیسی هستند.

گفته می شود که این هر دو شرکت، بودجه عظیم «سازمان عفو بین المللی» را هم تامین می کنند. قلمرو و عملکرد سازمان عفو بین المللی سراسر جهان است و با کمترین اشاره ای از سوی دولت لندن یا مقامات این دو شرکت، و با به تقاضای سایر کشورهای صنعتی، ظرف مدت کوتاهی، ناکهان موازین حقوق بشر در یک کشور مورد توجه قرار می گیرد، و به دنبال آن تبلیغات جهانی علیه سران آن کشور صفحات رسانه های گروهی را پر می کند.

این دو شرکت هلندی و انگلیسی که در صورت لزوم به نمایندگی از سوی دیگر کارکن های جهانی هم عمل می کنند، علاوه بر سازمان عفو بین المللی، خبرگزاری رویترز، بی بی سی، و بنیادهای نظیر بنیاد برتراند راسل و بنیاد پالو، در جهت حفظ منافع خود با همه احزاب راست و چپ و رسانه کشورهای مختلف هم رابطه صمیمانه دارند، و پراسوشان تفاوتی نمی کنند که سوسیالیست ها، سبزها، کمونیست ها بر سر کار باشند یا محافظه کاران و «راست» ها.

در مورد احزاب سوسیالیستی جدید «کانون نویسندگان ایران در تبعید» که تجدید حیات کنفدراسیون سابق است، با توجه به این واقعیت که اینک دولت های ۱۸ کشور اروپایی را «سوسیالیست» ها تشکیل می دهند، حمایت مالی، سیاسی و تبلیغاتی از این کانون به عهده احزاب کمونیست، سوسیالیست و سبزها گذاشته شده است.

«کانون نویسندگان در تبعید» که چیزی جز همان کنفدراسیون پیشین نیست، اینک با استفاده از این شرایط و با حضور همان افراد، به صورت عملی در دست شرکت های نفتی به عمل پرداخته است، هر چند که بسیاری از آنها ندانند در چه دامی گرفتار شده اند.

نگاهی به فهرست نام کسانی که در خارج از کشور خود را اعضای «کانون نویسندگان ایرانی در تبعید» و یا اعضای «انجمن قلم» معرفی می کنند، نشان می دهد که نزدیک به نود و پنج درصد آنان یا به طور کلی از نظر افکار عمومی ایرانیان ناشناخته اند، یا سواد و دانش و آگاهی آنها حتی در حد دیپلم دبیرستان نیست، و چه مشترک همه آنان در مخالفت با نظام پادشاهی خلاصه می شود.

بعضی از آنان از معماران انقلاب شوم اسلامی هستند، بیشتر آنان را اعضای کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در دوران پیش از انقلاب تشکیل می دهند، و بقیه کسانی هستند که در دو سازمان تروریستی فدائیان خلق و مجاهدین خلق عضویت داشته اند. از میان اعضای سابق کنفدراسیون، کسانی بیرون کانون نویسندگان ایران در تبعید را بر دوش گرفته اند که متأسفانه نه در ایران و نه در خارج از ایران نتوانسته اند تحصیلات خود را به پایان برسانند. بعضی از آنان نظیر مهدی ختیبیا تهرانی تروریست سابقه دار بین المللی نزدیک به هفتاد سال و نمونه دیگری از آنان، حسن مفاسی، پیش از شصت و پنج سال عمر دارند. یا به شرح آگهی هایی که انتشار می یابد تروریست هایی نظیر محمود رفیع و مجید زورجش، پس از بیست سال سکوت بار دیگر به جلوه گری پرداخته اند.

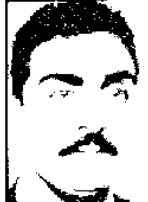
ناجایی که امکانات پرتو ایران اجازه می دهد، تصویب آنان را اجاب کرده ایم.



محمود رفیع



اسماعیل غوبی



پرویز واعظ زاده



حسرو ساداتی

گرسوز برومند

باقر پرهام

داریوش آشوری

ناصر پاکدامن

هو شنگ گلشیری

مسعود بهنود

نسیم خاکسار

فرهاد سمنا